

# هو الله - ای پاسبان آستان یزدان نامه بلیغ یعنی گلبانگ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (116) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 441

## هو الله

ای پاسبان آستان یزدان نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد برآستی میگویم که موجی از بحر محبت الله بود و درجی از گوهر معرفه الله لآلی معانی بود و دراری دری ظلمات همومرا روشنی پر سطوع بود و غبار اکدار را امطار مواهب بیشمار از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول بنفحات مقدسه ربانی است و شب و روز در عبودیت آستان مقدس قائم امروز شعله جهان افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حی قیومست حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت بنیاد ثابت و برقرارند و از هیچ زلزلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحانرا سدی از زیر حدیدند و بوم شوم شبهاترا عقاب اوج رفیع آن قوم پر لومرا بنیان نسیج عنکبوتست و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت شرابشان سرابست و غذایشان از شجره زقوم یوم الحساب حیاتشان ممتاست ملجأشان مصدر آفات کود کاند نو هوس و خفتگانند منقطع النفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پر گهر چون جعل سرمست بوی گلخندند نه رایحه گلشن معطر کرم مبینند در اسفل زمین مکین نه طیور علین خفاش ظلمتند نه نور پاش افق مبین هر دم بهانه آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد این النور بلند کنند و با گوش کر نعره منکر این نغمات الطیور زنند در طبقه پسین زمینند و مشاهده مه تابان خواهند و در حفره شبهات سرنگوندن استماع آیات بینات جویند گمگشته بادیه ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمردند و سرگشته مفازه جهلند و خویشرا در شاطی بحر یقین دانند ناقض میثاقد خود را قطب آفاق خوانند هادم پیمانند خویشرا بانی ایوان دانند زهی حسرت و افسوس که از حسد اسیر جبل مسد شدند و نار غضبها جمال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم رو بهان پر سترا حمله نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پر عدوانرا از میدان بگریزان و البهاء علیک (ع ع)



ORIGINAL